

«آرنت» در شناخته شده‌ترین رساله فلسفی - سیاسی خود یعنی «قدرت و قهر» با دقتی کم نظیر و موشکافانه، به بررسی نقش قدرت و قهر در زندگی اجتماعی پرداخته است. خود او علت چنین پژوهشی را ناروشنی مفاهیمی چون قدرت و به ویژه قهر ذکر می‌کند که مضمون آنها در بسیاری از فلسفه‌های سیاسی معاصر در ابهام و تاریکی مانده است. وی یادآور می‌شود که موضوع قهر در بررسی‌های سیاسی و اجتماعی، به ندرت به مثابه پدیده‌ای مستقل مورد توجه قرار گرفته است. «آرنت» علت این امر را در یکسان‌گیری پدیده‌های قدرت و قهر می‌داند که در واقع دو مفهوم کاملاً متفاوت و حتی متقابل هستند. «آرنت» می‌نویسد: «هنگامی که با دقت به ادبیات کثیری که در توضیح پدیده قدرت وجود دارد نظر می‌افکنیم، به سرعت در می‌یابیم که مسأله قهر درست به این دلیل مورد توجه قرار نمی‌گیرد، زیرا که همه صاحب‌نظران از چپ تا راست، در این مسأله اتفاق نظر دارند که قدرت و قهر مفاهیم واحدی هستند و یا به عبارت دیگر، قهر چیزی نیست جز بارزترین تجلی قدرت.»

«هانا آرنت» برای مستدل ساختن این ادعای خود، به نقل قولی از «رایت میلز» صاحب‌نظر علوم سیاسی اشاره می‌کند که در آن گفته بود: «سیاست سراسر پیکار برای کسب قدرت است و اوج قدرت نیز چیزی جز اعمال قهر نیست». «آرنت» یادآور می‌شود که این نظر «میلز» در واقع دنباله روی از «ماکس وبر» و تعریف مشهور او از دولت است که در آن گفته بود: «دولت یعنی

مناسبات سلطه‌گرانه انسان‌ها بر انسان‌ها که بر ابزار مشروع (یا ظاهراً مشروع) قهرآمیز استوار است. «آرنت» می‌افزاید که در واقع «ماکس وبر» نیز در این زمینه، دقیقاً به تأیید نظر «تروتسکی» پرداخته است که در مذاکرات صلح یرست لیتوفسک گفته بود: «هر دولتی بر قهر استوار است». در واقع امر نیز این قرابت فکری درباره مساله قهر شگفت‌آمیز است، چرا که یکی دانستن قدرت سیاسی و قهر سازمان یافته دولتی تنها هنگامی قابل فهم است که انسان مانند «کارل مارکس» معتقد باشد که «دولت، ابزار سرکوب در دست طبقه حاکم است». اما به نظر «هانا آرنت» عجیب‌تر این است که این برداشت یکسان، در میان اکثر صاحب‌نظران غیرمارکسیست و کسانی که دولت را صرفاً نهاد روبنایی جامعه نمی‌دانند نیز به چشم می‌خورد. «آرنت» در این زمینه به نمونه‌های جالبی اشاره می‌کند. برای مثال «برتراند دوزوونل» جنگ را اقدامی می‌داند که «به ذات دولت مربوط است». «ماکس وبر» گامی فراتر نهاده و ادعا می‌کند که «مشخصه ویژه دولت، داشتن انحصار در اعمال قهر مشروع فیزیکی است». در اینجا است که «هانا آرنت» با زیرکی می‌پرسد: «پس آیا به این ترتیب باید پایان قهر نظامی را به منزله پایان سازمان دولتی تلقی کرد؟ و آیا پایان یافتن منازعات نظامی میان دولت‌ها، به معنای پایان یافتن این دولت‌ها نیست؟

زمانی «ولتر» در تعریف مفهوم قدرت گفته بود: «قدرت یعنی مجبور کردن دیگران برای انجام عملی که میل من است» و «ماکس وبر» این تعریف را به این صورت تکمیل کرده بود که: «قدرت یعنی هر امکانی که در چارچوب یک رابطه اجتماعی بتوان اراده خود را علی‌رغم مقاومت دیگران تحمیل کرد» و باز «ژوونل» گفته بود: «بدون فرمان و اطاعت، قدرت معنی ندارد». حال به نظر «هانا آرنت»، اگر سرشت قدرت را در تأثیرگذاری فرمان بدانیم، منطقاً باید مانند «ماتوتسه دون» نتیجه بگیریم که: «نیرومندترین قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید». در اینجا است که «آرنت» ما را در مقابل این پرسش قرار می‌دهد که: «پس چه تفاوتی میان فرمان یک مامور پلیس و یک تبهکار مسلح وجود دارد؟

«هانا آرنت»، پس از قیاس تعاریف و تعابیر مشابهی که در میان متفکران فلسفه سیاسی درباره مفاهیم قدرت و قهر و زور و اقتدار و غیره رایج است، نتیجه می‌گیرد که: «به نظر می‌رسد که علی‌رغم سطح دانش سیاسی امروزی، زبان علمی ما به تفکیک مفاهیم کلیدی میان «قدرت»، «زور»، «نیرو»، «اقتدار»، «قهر» که همگی پدیده‌هایی کاملاً متفاوت‌اند، نمی‌پردازد. آنچه که در این زمینه مورد انتقاد «هانا آرنت» است، اینست که این ناروشنی مفهومی حتی در نظریه‌های سیاسی نیز به چشم می‌خورد، و گر نه اختلاط معانی و به کارگیری این مفاهیم به جای یکدیگر در زبان روزمره کار غریبی نیست.

«هانا آرنت» سپس به تقسیم‌بندی این مفاهیم کلیدی و تبیین دقیق هر کدام می‌پردازد. از

دیدگاه او: «قدرت (MACHT) قابلیت است انسانی، نه فقط برای انجام عملی، بلکه برای انفاق میان انسان‌ها و اقدام مشترک آنان. بنابراین تعریف، هیچگاه نمی‌توان قدرت را متعلق به یک فرد دانست، چراکه قدرت همواره دارای سرشتی اجتماعی است و در اختیار گروهی از انسان‌هاست. مادامی که این گروه متحد است، قدرت آن پابرجاست. برای نمونه وقتی می‌گوییم فلان شخص دارای قدرت است، به این معناست که او از طرف جمعی مسئولیت یافته است تا به نام آنان دست به اقدام بزند و لذا بدون حمایت آن جمع، قدرت وی معنا ندارد. بنابراین اگر در زبان محاوره از فرد یا شخصیت قدرتمند یاد کنیم، منظورمان بیشتر، شخصیت زورمند است و نه شخصیت دارای قدرت، زیرا «زور» (STARKE) بر خلاف قدرت همیشه ویژگی فردی است و آن را می‌توان با کیفیت مشابه در افراد یا اشیاء دیگر سنجید. زور فردی را هیچ‌گاه یارای ایستادگی در برابر قدرت جمع نیست.

«نیرو» (KRAFT) که آن را اغلب با زور یکسان می‌گیرند، به نظر «آرنت» از مختصات پدیده‌های طبیعت (نیروی طبیعی) است.

«هانا آرنت»، «اقتدار» (AUTORITAL) را از نظر معنایی دشوارترین مفهوم ارزیابی می‌کند و امکان سوء استفاده از آن را از مفاهیم دیگر بیشتر می‌داند. از نظر او، اقتدار هم می‌تواند ویژگی فردی و هم ویژگی یک نهاد باشد. اقتدار فردی را برای مثال می‌توان در مناسبات میان والدین با فرزندان، یا استاد و شاگرد تشخیص داد. اقتدار را به مثابه نهاد می‌توان در هیئرشسی نهادهای مذهبی مانند کلیسای کاتولیک و یا ساختارهای نظامی دید. مشخصه اقتدار (آتوریته)، به رسمیت شناختن بی‌چون و چرای آن توسط کسانی است که از آنان انتظار حرف شنوی و فرمانبری می‌رود. اقتدار نیازی به جبر یا اقتناع ندارد. برای مثال، اگر پدری فرزند خود را تنبیه بدنی کند و یا برای متقاعد کردن او به استدلال صرف متوسل شود، در هر دو صورت اعمال آتوریته نکرده است. رفتار چنین پدری در مورد اول، دیکتاتور منشانه و در مورد دوم دموکراتیک است و این هر دو روش ناقض آتوریته است. به نظر «آرنت»، تأمین و استمرار اقتدار، نیازمند احترام بی‌چون و چراه به یک شخص یا یک نهاد است و لذا خطرناک‌ترین نوع دشمنی با آتوریته، مخالفت با آن نیست، بلکه بی‌توجهی و عدم التفات نسبت به آن است.

سرانجام مفهوم «قهر» (GEWALT) است که به عقیده «هانا آرنت»، اعمال آن همواره نیازمند ادوات و ابزار است. شاید بتوان نزدیکترین مفهوم به قهر را زور نامید. زیرا وسایل اعمال قهر مانند سایر ابزار در خدمت آن است که زور اعمال‌کننده آن را افزایش دهد و در نتیجه، وسایل اعمال قهر، چیزی جز ابزاری برای اعمال زور نیست. برای نمونه، یک نفر می‌تواند با مسلسل دستی خود، جمع بزرگی را در حالت آچمز نگه دارد و اگر به جای مسلسل، جنگ‌افزاری چون

بمب اتمی را در نظر بگیریم، می‌توان با اتکاء به آن، موجبات رعب میلیون‌ها انسان را فراهم آورد و با آنان به زبان زور سخن گفت و بدینسان اعمال قهر کرد.

«هانا آرنت» در رساله یاد شده، پس از تبیین مفاهیم فوق الذکر، به ژرف اندیشی در مورد مفاهیم قدرت و قهر و تفکیک دقیق میان آنها می‌پردازد. همان‌گونه که ذکر شد، در نزد اکثر نظریه‌پردازان فلسفه سیاسی، اختلاط معانی عجیبی در مورد قدرت و قهر به چشم می‌خورد و اکثر آنان متفق القول هستند که قهر چیزی جز بارزترین تجلی قدرت نیست.

اما برای «هانا آرنت» میان این دو مفهوم، تفاوتی ماهوی وجود دارد: یکی از تعیین‌کننده‌ترین تفاوت‌های میان قدرت و قهر این است که قدرت همیشه وابسته به تعداد است، در حالی که قهر تا درجه معینی مستقل از تعداد عمل می‌کند، زیرا که قهر متکی بر ابزار است.

«آرنت» خاطر نشان می‌سازد که برای روشن‌تر شدن این تفاوت کافی است افراطی‌ترین حالت هر یک از این دو مفهوم را در نظر بگیریم: افراطی‌ترین حالت قدرت را می‌توان در ترکیب «همه در برابر یک نفر» در نظر گرفت و افراطی‌ترین صورت تجلی قهر، در ترکیب «یکی در برابر همه» خود را نشان می‌دهد و این دومی، هرگز بدون ابزار و وسایل اعمال قهر ممکن نخواهد بود. البته چنین نمونه‌ای بیشتر خصلت نمادین (سمبولیک) دارد و به خودی خود توضیح روشنی در مورد تفاوت ماهیت قدرت و قهر نمی‌دهد. «هانا آرنت» با بررسی رابطه میان «هدف و وسیله» بر این ناروشنی پرتو می‌افکند: «قهر دارای طبیعتی ابزارمند است و مانند همه وسایل و ادوات، همیشه نیازمند هدفی است که آن را هدایت و استفاده از آن را توجیه کند. و آنچه که برای توجیه خود نیازمند چیز دیگری است، خصلت کاربردی دارد، اما هرگز تعیین‌کننده نیست.

از نقل قول بالا می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت قدرت را نمی‌توان با پدیده قهر توصیف کرد. قهر برخلاف قدرت، دارای سرشتی ویرانگر است و نه سازنده. هدفی که با قهر قابل دسترسی است، نیازمند ابزاری است که خصلت مخرب، رعب‌آور و زورگویانه دارد. اما این امر برای قدرت صدق نمی‌کند. قدرت، ویژگی فردی نیست و تنها هنگامی پدید می‌آید که انسانها متحد شوند. قدرت همواره نیازمند فضای صلح‌آمیز و اعتماد متقابل است، در حالی که جوی که با وسایل قهرآمیز ایجاد می‌گردد، سرشار از ترس و اضطراب و بی‌اعتمادیست. «هانا آرنت» این تفاوت را به صورتی درخشان جمع‌بندی می‌کند: «در قاموس سیاسی کافی نیست بگوییم که قدرت و قهر یکی نیستند. قدرت و قهر نقطه مقابل یکدیگرند. در جایی که یکی از این دو بطور مطلق حاکم باشد، آن دیگری حضور ندارد. قهر هنگامی در دستور کار قرار می‌گیرد که قدرت در خطر باشد. اگر سرنوشت قدرت را در گرو قهر بگذاریم، هدف نهایی بطور همزمان پایان کار قدرت و نابودی آن است. بنابراین حتی نمی‌توان ادعا کرد که نقطه مقابل قهر، عدم خشونت

است و طبعاً صحبت از قدرت «بدون قهر» نمی‌تواند معنا داشته باشد... قهر می‌تواند قدرت را نابود سازد، ولی هیچ‌گاه قادر به ایجاد آن نخواهد بود. چیزی که از لوله تفنگ بیرون می‌آید، می‌تواند فرمان مؤثری باشد که اطاعت فوری و بی‌چون و چرا طلب می‌کند، اما از لوله تفنگ هرگز قدرت بیرون نخواهد آمد.

با توجه به تأملات بالا می‌توان گفت که قدرت در اندیشه سیاسی «هانا آرنت» دارای ذاتی اجتماعی است و از پیوند و اتحاد داوطلبانه نیروهای انسانی ناشی می‌شود. عناصر سازنده قدرت، مردم و اراده و اقدام مشترک آنان است. فرد و یا حتی گروهی ناموافق و پراکنده، دارای قدرت نیستند. زیرا سرچشمه پیدایش و پرورش قدرت، ارتباط و مرادده آزاد انسان‌ها با یکدیگر و اتفاق نظر و اقدام مشترک آنان است. علاوه بر آن، «هانا آرنت» به توضیح یکی از ضروریات قدرت، یعنی مشروعیت آن می‌پردازد و می‌نویسد: «قدرت نیازی به توجیه خود ندارد، زیرا امری است فی‌نفسه و در ذات جوامع انسانی وجود دارد. اما قدرت نیازمند مشروعیت است. لیکن مشروعیت قدرت مبتنی بر اهداف یا وسایلی که یک گروه اجتماعی به کار می‌گیرد نیست، بلکه از سرچشمه قدرت که با تشکیل گروه به وجود می‌آید، ناشی می‌شود. قدرت برای مشروعیت خود به گذشته متوسل می‌شود، در حالی که غایتی که وسیله را توجیه می‌کند، امری مربوط به آینده است. قهر را می‌توان توجیه کرد، اما هرگز نمی‌توان برای آن مشروعیت قائل شد. «هانا آرنت» در بخش دیگری از رساله خود به موضوع «از خود بیگانگی قدرت دولتی» می‌پردازد. به نظر او، این امر هنگامی صورت می‌پذیرد که دولت قانونی، به مثابه نهاد اعمال اراده مردم، از جاده وظیفه اصلی خود به انحراف کشیده می‌شود و دولتمردان برای حفظ سیطره بی‌پشتوانه خود، تدریجاً قهر را جانشین قدرت می‌سازند. «آرنت» می‌گوید: «آنچه که به نهادها و قوانین یک کشور، قدرت می‌بخشد، پشتیبانی مردم است که در واقع خود نیز تداوم میثاق اولیه‌ای است که این نهادها و قوانین را به وجود آورده است. در یک دولت قانونی با نمایندگان پارلمانی، مردم حاکمان واقعی هستند و بر کسانی که حکومت می‌کنند، تسلط دارند. تمام نهادهای سیاسی که مظهر و تبلور قدرت هستند، به محض اینکه حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم را از دست بدهند، رو به انجماد و فروپاشی می‌گذارند.

به بیان دیگر، هنگامی که یک نهاد اجرایی، خواه رهبری یک حزب باشد یا یک حکومت، دیگر مورد اعتماد و پشتیبانی انتخاب‌کنندگان خود نباشد، بطور قانونمند قدرت خود را از دست می‌دهد. این قدرت از دست رفته را با هیچ وسیله دیگری نمی‌توان جبران کرد، مگر بازگرداندن قدرت به سرچشمه اصلی آن یعنی مردم و کسب اعتماد دوباره آنان. این نیز در واقع اصل اساسی همه نظام‌های دمکراتیک است: احیای دوباره قدرت از طریق انتخابات و رای مردم. حال به نظر

«هانا آرنت» اگر حکومتی از این کار سر باز زند، ناچار است برای حفظ موقعیت خود، به ابزار دیگری متوسل شود و در واقع قهر را جانشین قدرت از دست رفته سازد. در صورت بروز چنین امری، نخستین گام در راستای نابودی کامل قدرت برداشته می‌شود. گام‌های بعدی، یعنی تحدید آزادی، پیگرد دگراندیشان و تعطیل کردن زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی، بطور اجتناب‌ناپذیری به دنبال گام نخست برداشته خواهد شد. بدینسان کل جامعه به ورطه بحران ژرفی کشیده می‌شود و جنگ تمام عیار قهر علیه قدرت و مسخ و میان تهی کردن کامل نهادهای قدرت آغاز می‌گردد. در چنین وضعیتی به گفته «هانا آرنت»: «می‌توان قهر را جانشین قدرت ساخت و حتی به پیروزی موقت رسید، اما هزینه‌ای که باید برای این پیروزی پرداخت بسیار گران است، چراکه در این حالت، نه تنها مردم تاوان سنگینی می‌پردازند، بلکه حاکمان نیز این هزینه را از سرمایه معنوی قدرت خویش می‌پردازند و در واقع هر دو طرف بازنده‌اند... آنچه که از نهاد قدرت باقی خواهد ماند، چیزی نیست جز ابزار اعمال خشونت. «هانا آرنت» تصریح می‌کند: «عنصر مخرب پیروزی قهر بر قدرت، در هیچ جا روشن‌تر از قلمرو حکومت ترور بروز نمی‌کند. البته ترور همان قهر نیست، زیرا حکومت ترور هنگامی جانشین حکومت قهر می‌شود که این دومی پس از نابودی همه نهادهای قدرت، کناره‌گیری نمی‌کند، بلکه بر عکس کنترل مرکزی دستگاه دولتی را عهده‌دار می‌شود.

با این حال به نظر «هانا آرنت»، هرگز دولتی وجود نداشته است که بتواند بطور کامل فقط بر وسایل قهر متکی باشد. زیرا حتی حکومت‌های تامگرا (توتالیتر) که مهمترین ابزار حکمرانی شان زندان، ترور پلیسی و شکنجه است نیز به پایه قدرتی نیازمندند که در چنین حالتی از پلیس مخفی و مزدوران خبرچین آن تشکیل می‌شود.

«هانا آرنت»، زندگی انسان را شدیداً تحت تاثیر رویدادهای سیاسی می‌داند که در مرکز همه آنها قدرت سیاسی قرار دارد. لذا بررسی قدرت سیاسی، موضوع کانونی پژوهش «آرنت» را می‌سازد. به عقیده او، قدرت سیاسی پدیده‌ای است که از انسان‌ها و روابط آزادانه و داوطلبانه میان آنان سرچشمه می‌گیرد. مادامی که قدرت سیاسی محصول مستقیم اراده مردم است، زنده و پابرجاست. اما هر آینه این قدرت ملعبه دست گروهی زورگو و انحصار طلب قرار گیرد، رو به مسخ و فروپاشی می‌گذارد.

«هانا آرنت» به مثابه اندیشمندی آزاده و انسان دوست، در سرتاسر آثار درخشان و ماندگار خود، منادی قدرت و شکیبایی و مخالف قهر و انحصارطلبی است.